

تعدد دیه در جنایات منجر به بی‌اختیاری ادرار و مدفوع

علیرضا فجرى^۱

رضا اسفندیاری (اسلامی)^۲

عبدالعلی توجلی^۳

چکیده

بر اساس «قاعده عدم تداخل اسباب» که قاعده‌ای پذیرفته شده در فقه و حقوق می‌باشد، چنانچه در اثر جنایتی، چند عضو یا منفعت مجنی‌علیه مورد صدمه و آسیب قرار گیرد، دیه هر یک به صورت جداگانه محاسبه خواهد شد و تداخلی صورت نخواهد گرفت. نگهداری و دفع ارادی ادرار و مدفوع نیز از جمله منافع مهم بدن می‌باشند. چنانچه در اثر جنایتی این دو منفعت مهم از بین بروند، دو دیه ثابت خواهد شد، اما در فرضی که بی‌اختیاری ادرار^۱ و بی‌اختیاری مدفوع^۲، در ضمن یک جنایت حاصل شوند، مشهور فقها معتقد به ثبوت یک دیه شده‌اند نه دو دیه و این هم به خاطر وجود روایتی در این زمینه است. قانون‌گذار جمهوری اسلامی نیز از این نظر مشهور، تبعیت نموده است. به نظر می‌رسد این روایت با عنایت به احتمالاتی که در آن راه دارد، از جمله تصحیف، مخالفت با یافته‌های پزشکی و...، توان ایستادگی در برابر قاعده «عدم تداخل اسباب» را ندارد، لذا در این موارد نیز دو دیه کامل ثابت خواهد بود.

واژگان کلیدی

تعدد دیه، بی‌اختیاری ادرار، بی‌اختیاری مدفوع، تداخل اسباب

۱. پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، قم، ایران. (نویسنده مسؤؤل)

Email: ar.fajri@gmail.com

۲. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، قم، ایران.

۳. استادیار دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

مقدمه

بر اساس «قاعده عدم تداخل اسباب» چنانچه در اثر جنایتی، چند عضو یا منفعت مجنی‌علیه مورد صدمه و آسیب قرار گیرد، دیه هر یک به صورت جداگانه محاسبه خواهد شد و تداخلی صورت نخواهد گرفت. به عنوان مثال اگر در جریان سانحه تصادف رانندگی، سر مجنی‌علیه ضربه ببیند و بر اثر آن برخی از حواس خود را از دست بدهد و نیمی از بدن وی نیز فلج شود، دیه هر یک از این اعضا و منافع به صورت مستقل محاسبه شده و باید به مجنی‌علیه پرداخت گردد.

از جمله منافع مهم بدن «اختیار در دفع ادرار» و «اختیار در دفع مدفوع» می‌باشد، اگر در ضمن جنایتی این دو منفعت مورد آسیب قرار گیرند و برای مجنی‌علیه بی‌اختیاری ادرار و مدفوع حاصل شود، بنابر قاعده عدم تداخل اسباب باید دو دیه به مجنی‌علیه پرداخت گردد، اما مشاهده می‌شود که برخی از فقها، این مورد را استثنایی بر این قاعده به شمار آورده‌اند و معتقدند در اینجا هرچند منافع متعددی در ضمن یک حادثه از بین رفته است، اما بیشتر از یک دیه به مجنی‌علیه تعلق نمی‌گیرد.

قانون‌گذار جمهوری اسلامی نیز در ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی که از متون فقهی متخذ شده است، از دست‌دادن ضبط ادرار و مدفوع را مشمول یک دیه کامل دانسته است. این ماده بیان می‌دارد: «هرگاه صدمه‌ای که به حد فاصل بیضه‌ها و مقعد وارد شده است موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع یا هر دو گردد، یک دیه کامل دارد.»

ما در این مقاله درصدد بررسی فقهی ماده یادشده و پاسخ به این سؤال هستیم که چنانچه در ضمن یک ضربه، دو منفعت ضبط ادرار و مدفوع از بین برود، آیا دیه هر یک مستقلاً باید پرداخت شود یا در یکدیگر تداخل خواهند کرد؟

ابتدا به بررسی مبانی فقهی تعدد دیه، سپس به اقوال فقها و در نهایت به بیان ادله و مستند کلام آنان خواهیم پرداخت و در انتها پیشنهادی برای اصلاح این ماده قانونی ارائه خواهیم نمود.

الف - مبانی فقهی

بر اساس دو قاعده مهم و پذیرفته شده در فقه، چنانچه در جنایتی چند منفعت بدن از بین برود، به هر یک دیه مستقل تعلق می پذیرد.

۱- قاعده دیه در اعضای زوج و فرد

قاعده مذکور متخذ از روایتی است که از معصوم نقل شده است. هشام بن سالم از یکی از ائمه (ع) نقل می کند که فرمود: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَّةُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نَصْفُ الدِّيَّةِ وَ مَا كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَّةُ؛ هر عضوی که در انسان دو تاست، در آن دو، دیه [کامل] و در یکی از آنها نیمی از دیه و هر عضوی که تک است، در آن دیه [کامل] است.» (طوسی، ۱۴۰۷ ق.)

بر اساس این قاعده، جنایت بر هر عضوی از اعضای انسان که زوج باشد، مثل دست، پا، گوش، چشم و... در صورتی که جنایت بر هر دو باشد، موجب دیه کامل و در صورتی که بر یکی از آن دو باشد، موجب نصف دیه کامل است و جنایت بر هر عضوی که فرد باشد، همانند زبان، آلت تناسلی و بینی موجب دیه کامل می باشد.

این روایت مُضمَره بوده و معلوم نیست هشام این روایت را از کدام یک از معصومین نقل می نماید، اما این جهت نمی تواند موجب ضعف روایت و عدم امکان استناد به آن باشد، چراکه ثقه بودن هشام، موجب می شود مضمَره او را در حکم مسنده بدانیم.

بنابر نظر مشهور فقهای امامیه، این قاعده علاوه بر اعضا، شامل منافع بدن نیز می‌شود. (علامه حلی، ۱۴۲۰ ق؛ فیض کاشانی، بی‌تا؛ سبزواری، ۱۴۱۷ ق؛ تبریزی، ۱۴۲۸ ق.) یکی از فقهای معاصر می‌نویسد: «لفظ «کل» در روایت هر چیزی را که در انسان است، یعنی اعضا اعم از داخلی و خارجی و منافع و غیر این‌ها را شامل می‌شود. ادعای این‌که این روایات در مورد اعضای جسمی خارجی است، با ظاهر عمومیت روایات و اطلاق کلمات فقها منافات دارد، گرچه در مورد [جنایت بر] منافع، احتیاط در مصالحه است.» (سبزواری، ۱۴۱۷ ق.)

۲- قاعده عدم تداخل اسباب

«قاعده عدم تداخل اسباب» یکی از قواعد مهمی است که در فقه جریان دارد و مشهور فقها آن را پذیرفته‌اند. بر اساس این قاعده - که فقها از آن تعبیر به «اصالۀ عدم تداخل الاسباب» نموده‌اند - هر سببی، مسبب جداگانه و مستقل می‌طلبد.

در این راستا مؤلف کتاب عوائد الایام می‌نویسد: «فقها بر عدم تداخل اسباب اتفاق دارند - به جز برخی که شاذ هستند - و در جمیع ابواب فقه به آن استناد جسته‌اند و آن را همچون مسلمات پنداشته‌اند و با آن برخورد معلومات داشته‌اند.» (نراقی، ۱۴۱۷ ق.)

هرچند تعبیرات و بیانات متعددی از جانب علما در رابطه با دلیل این قاعده بیان شده است، اما تمامی آن‌ها به یک‌چیز برمی‌گردد و آن هم عبارت است از اینکه هر سببی، اقتضای مسبب واحدی دارد و امکان ندارد دو مسبب از سبب واحدی نشأت گرفته باشند. (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق.)

کتاب دیات نیز از این قاعده مستثنا نبوده و با بررسی فروع مختلف کتاب دیات مشاهده می‌شود که مشهور فقها به این قاعده استناد جسته و از آن بهره برده‌اند.

بر اساس این قاعده چنانچه در اثر جنایتی، چند عضو یا منفعت مجنی علیه مورد صدمه و آسیب قرار گیرد، دیه هر یک به صورت جداگانه محاسبه خواهد شد و تداخلی صورت نخواهد گرفت.

در صحیحہ ابراهیم بن عمر می‌خوانیم: امام صادق (ع) فرمود: «امیرالمؤمنین علی (ع) در مورد مردی که مرد دیگری را با عصا زده بود و در اثر آن شنوایی، بینایی، گویایی، عقل، آلت تناسلی‌اش [به لحاظ برخی منافع] و توان آمیزش او از بین رفته بود، در حالی که مجنی علیه زنده بود، به شش دیه حکم دادند.^۳» (کلینی، ۱۴۰۷ ق؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق). فقها با استناد به روایاتی همچون صحیحہ ابراهیم بن عمر و قاعده عدم تداخل اسباب، مثال‌های متعددی را در کتب خویش نقل نموده‌اند و در تمامی آن‌ها حکم به تعدد دیه نموده‌اند.

بر اساس این دو قاعده پذیرفته‌شده در فقه، چنانچه در اثر جنایتی، چند عضو یا منفعت مجنی علیه مورد صدمه و آسیب قرار گیرد، دیه هر یک به صورت جداگانه محاسبه خواهد شد و تداخلی صورت نخواهد گرفت.

ب - اقوال فقها

از بین‌رفتن دو منفعت ضبط ادرار و مدفوع در اثر یک ضربه از جمله فروع فقهی است که بسیاری از فقها - علی‌الخصوص فقهای متقدم - متعرض آن نشده‌اند و فقهای هم که به ذکر آن پرداخته‌اند، آن را به پنج صورت مختلف بیان داشته‌اند که در زیر بیان می‌گردد.

قول اول: «و إذا كسر بَعْضُ وُجُوهِ الْإِنْسَانِ أَوْ عِجَانَهُ، فَلَمْ يَمْلِكْ بَوْلَهُ أَوْ غَائِطَهُ، فَفِيهِ الدِّيَّةُ كَامِلَةٌ؛ اگر [جانی] استخوان دنبالچه یا عجان (مابین قبل و دبر) شخصی را

بشکنند و در اثر آن بی‌اختیاری ادرار یا مدفوع پیش آید، در آن دیه کاملی است.»
(طوسی، ۱۴۰۰ ق؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ ق.)

در این عبارت که مربوط به فقهای متقدم همچون شیخ الطائفه و علامه حلی است، شکستن بعصوص و عجان کنار یکدیگر آمده است و با استفاده از لف و نشر مشوش عدم تملک بول و غائط را به آن‌ها نسبت داده‌اند. نکته مهم آن است که این فقها عدم تملک بول و غائط را با یکدیگر بیان نکرده‌اند، بلکه با حرف «او» بین آن‌ها رابطه برقرار کرده‌اند.

قول دوم: «لَوْ كَسَرَ بُعْصُوصُ الْإِنْسَانِ أَوْ عِجَانَهُ فَلَمْ يَمْلِكْ غَائِطُهُ وَ لَا بُؤْلَهُ فَفِيهِ الدِّيَّةُ؛ اگر [جانی] استخوان دنبالچه یا عجان (مابین قبل و دبر) شخصی را بشکنند و در اثر آن بی‌اختیاری ادرار و مدفوع پیش آید، در آن دیه کاملی است.» (علامه حلی، ۱۴۱۸ ق؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ ق؛ سیوری، ۱۴۰۴ ق؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ ق.)

این عبارت که مربوط به فقهای پس از شیخ است، هرچند همچون عبارت فقهای متقدم، شکستن بعصوص و عجان کنار یکدیگر آمده است، اما دو تفاوت مهم با کلام آنان دارد: ۱- عدم تملک بول و غائط با حرف «واو» به یکدیگر عطف شده‌اند؛ ۲- مکان غائط و بول جایجا شده است.

قول سوم: «إِذَا كَسَرَ عِجَانَهُ فَلَمْ يَمْلِكْ بُؤْلُهُ وَ لَا غَائِطُهُ [كَانَ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ]؛ اگر [جانی] عجان (مابین قبل و دبر) را بشکنند و در اثر آن بی‌اختیاری ادرار و مدفوع پیش آید، در آن دیه کاملی است.» (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق.)

در این عبارت که برخی از فقها آن را بیان داشته‌اند، عدم تملک ادرار و مدفوع به کسر عجان نسبت داده شده است، اما با این تفاوت که برخلاف روایت اسحاق بن عمار که مستند کلام فقهاست به جای عبارت «کسر» از عبارت «ضرب» استفاده شده است.

قول چهارم: «لو ضرب عِجَانَهُ فَلَمْ يَمْلِكْ بَوْلُهُ وَ لَا غَائِطُهُ فَفِيهِ الدِّيَّةُ كَامِلَةٌ؛ اِذَا جَانِيَ»
 بر عجان (مابین قبل و دبر) ضربه وارد آورد و در اثر آن بی‌اختیاری ادرار و مدفوع
 پیش آید، در آن دیه کاملی است.» (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق؛ خوانساری،
 ۱۴۰۵ ق؛ خمینی، بی‌تا؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق.)

این عبارت را فقهای همچون صاحب شرایع، صاحب جواهر و امام خمینی نقل
 کرده‌اند که عیناً از روایت اسحاق بن عمار متخذ شده است.

قول پنجم: برخی از فقهای معاصر برخلاف فقهای سلف معتقدند در مورد
 «بی‌اختیاری ادرار و مدفوع» باید طبق قاعده حکم به تعدد دیه نمود و برای هر
 یک از این منافع دیه کامل و مستقلی را پرداخت نمود.

آیت... بهجت در کتاب جامع المسائل خویش می‌نویسد: «اگر شکست
 استخوان نشیمن‌گاه کسی را (که بخصوص است) به حدی که مالک اخراج غائط
 نباشد یا آن که عجان را که مابین خصیتین و فقهه است به حدی که مالک بول و
 غائط نباشد، در هر کدام از این دو، دیه کامله است.» (بهجت فومنی، ۱۴۲۶ ق.)

آیت... فاضل لنکرانی و آیت... مکارم نیز در پاسخ استفتایی، هر یک از «بی‌اختیاری
 ادرار» و «بی‌اختیاری مدفوع» را به طور مستقل مشمول دیه کامل می‌دانند. متن
 این استفتاء به شرح زیر می‌باشد:

- راننده‌ای که همراه سرنشین دیگری در حال مأموریت بوده، در اثر بی‌احتیاطی
 و سرعت زیاد، اتومبیلش با مانع وسط جاده برخورد کرده، واژگون می‌شود و
 صدمات عدیده‌ای به شرح ذیل بر سرنشین همراه راننده وارد می‌شود:

۱- شکستگی مهره هفتم گردن و مهره چهارم سینه که منجر به قطع نخاع
 کامل شده است (ضایعه دائم)؛

۲- فلج کامل و دائمی هر دو اندام تحتانی (هر دو پا) راست و چپ؛

۳- عدم کنترل دائمی ادرار (سلس دائمی بول)؛

۴- عدم کنترل مدفوع؛

۵- عدم توانایی مقاربت به طور کامل؛

و ...

ضمناً بر اساس اتفاق نظر کارشناسان، راننده خودرو در اثر سرعت غیر مطمئنه و خستگی مقصر شناخته شده است. لطفاً بفرمایید:

در فرضی که به ضربه واحد یا حادثه واقعه موصوف، باعث عدم کنترل ادرار و مدفوع به صورت دائمی شده است، آیا هر کدام دیه و ارش جدایی دارد؟

آیت... العظمی محمد فاضل لنکرانی: بلی هر یک دیه مستقل دارد.

آیت... العظمی ناصر مکارم شیرازی: ظاهراً هر کدام دیه جداگانه‌ای دارد. (مرکز تحقیقات فقهی فقه قضاویه، بی تا)

آیت... مکارم در استفتای مشابه دیگری از لفظ «ظاهراً» استفاده نکرده و بیان می‌کند: «نسبت به از بین رفتن قدرت مقاربت و بی‌اختیاری ادرار و بی‌اختیاری مدفوع، هر کدام یک دیه کامل تعلق می‌گیرد.» (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت... مکارم شیرازی، ۱۳۹۰ ش.)

فقه‌های اهل تسنن نیز حکم به تعدد دیه نموده‌اند، چنانکه سرخسی پس از این‌که یکی یکی دیه‌های اعضا و منافع را برمی‌شمارد، می‌نویسد: «... اگر در اثر افضاء، دختر نتواند ادرار یا مدفوع خود را نگه دارد، دیه کاملی ثابت خواهد بود و اگر اختیار نگهداری ادرار و مدفوع را با یکدیگر از دست بدهد، برای هر یک از آن‌ها دیه کاملی است، زیرا هر یک از آن‌ها منفعت مقصوده عضوی بوده که به طور کامل از بین رفته است و در نتیجه دیه کاملی ثابت می‌شود.» (کاشانی، ۱۴۰۹ ق.)

احمد فتحی بهنسی نیز در کتاب القصاص فی الفقه الاسلامی عبارتی مشابه سرخسی را بیان می‌نماید و در آن تأکید می‌کند که در صورت جنایت بر انسان و از بین رفتن هر دو منفعت، دو دیه ثابت خواهد بود. (فتحی بهنسی، ۱۴۰۹ ق.)

ج - مستند کلام فقها

همان‌گونه که از انظار گذشت مشهور فقها در جنایتی که به بی‌اختیاری ادرار و مدفوع بینجامد، علی‌رغم آنکه وجداناً و عرفاً آن‌ها را دو منفعت می‌دانند، اما آن‌ها را در حکم یک منفعت دانسته‌اند و از قاعده عدم تداخل اسباب تخطی کرده‌اند. این فقها یا دلیلی برای کلام خویش ارائه نکرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۸ ق.؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ ق.) و یا به روایت اسحاق بن عمار که در این خصوص وارد شده، اشاره نموده‌اند.

یکی از فقهای معاصر در این خصوص می‌نویسد: «پس اگر جنایت به بی‌اختیاری مدفوع همراه با بی‌اختیاری ادرار بینجامد، پس مقتضای قاعده عدم تداخل است و این که در آن دو دیه می‌باشد، اما روایت معتبر اسحاق بن عمار دلالت بر تداخل می‌کند در صورتی که این دو جنایت با یک ضربه باشد، اما اگر جنایت با چند ضربه جدای از هم حاصل شده باشد، اشکالی در عدم تداخل وجود ندارد، زیرا این مورد از محل بحث روایت خارج است.» (خوئی، ۱۴۲۲ ق.)

برخی دیگر از فقهای معاصر (تبریزی، ۱۴۲۸ ق.؛ روحانی، ۱۴۱۲ ق.) نیز عبارتی همچون آیت... خوبی دارند.

در موثقه اسحاق بن عمار آمده است: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي الرَّجُلِ يُضْرَبُ عَلَى عِجَانِهِ - فَلَا يَسْتَمْسِكُ غَائِطُهُ وَ لَا بَوْلُهُ أَنْ فِي ذَلِكَ الدِّيَّةَ كَامِلَةً؛ اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: امیر المؤمنین (ع) درباره مردی که به نشیمنگاه (مابین قُبُل و دُبُر) او زده‌اند و دیگر

کنترل مدفوع و ادرار خود را ندارد، حکم داد که در آن دیه کامل است.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ ق.)
از آنجا که تنها مستند فقها روایت اسحاق بن عمار است، لذا آن را از نظر سندی و دلالتی مورد بررسی قرار می‌دهیم تا صحت یا عدم صحت استناد فقها به این روایت مشخص شود.

۱- بررسی سندی

تمامی راویان حدیث افراد معلوم‌الحال و قابل اعتمادی هستند، جز اسحاق بن عمار که مردد بین اسحاق بن عمار صیرفی و اسحاق بن عمار ساباطی است. بحثی میان علمای رجال مطرح است که «اسحاق بن عمار» هر جا که به صورت مطلق بیاید، آیا اسحاق بن عمار صیرفی است و یا اسحاق بن عمار ساباطی فطحی مذهب؟ در این باره بحث مفصلی سید بحر العلوم مطرح کرده است و همه علمایی که بعد از او آمده‌اند، به سخن این فقیه اشاره داشته‌اند که هر جا که اسحاق بن عمار در سند روایات آمده، انصراف دارد به اسحاق بن عمار صیرفی و او هم ثقه امامی است و فطحی نمی‌باشد و آن اسحاق بن عمار است که فطحی است، در سند روایات واقع نشده است. (پایگاه اینترنتی ولیعصر، ۱۳۸۸ ش.)

صاحب مفتاح الکرامه نیز راوی این روایت را اسحاق بن عمار الصیرفی می‌داند نه اسحاق بن عمار الساباطی فطحی به جهت این که از امام صادق (ع) نقل روایت می‌کند. (عاملی، بی تا)

بنابراین روایت از نظر سندی معتبر و قابل استناد است و خدش‌های در آن راه ندارد، ضمن این که اگر کلام فقهای که وی را اسحاق بن عمار ساباطی فطحی مذهب معرفی می‌کنند را نیز بپذیریم، اما در وثاقت وی شکی نیست (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ ق.) و همه بر آن متفق‌اند که این که شیخ الطائفه در کتاب فهرست خود

می‌نویسد: «اسحاق بن عمار ساباطی اگرچه فطحی مذهب است، ولی ثقه و اصل [کتاب] او مورد اعتماد می‌باشد». (طوسی، ۱۴۱۷ ق.)

صاحب جواهر نیز بر این باور است که ضعف حدیث با عمل اصحاب جبران شده است. (نجفی، ۱۴۰۴ ق.)

۲- بررسی دلالی

هرچند فقها این روایت را از نظر دلالی تمام می‌دانند و بر اساس آن فتوا داده‌اند، اما به نظر ما احتمالاتی در این روایت وجود دارد که ظهور آن را خدشه‌دار می‌کند و در نهایت توانایی مقاومت در برابر قاعده عدم تداخل و سایر قواعد باب دیات را از دست خواهد داد. لازم به ذکر است که این احتمالات را بنابر نسخه معروف که در متن ذکر شده است، می‌آوریم، زیرا نسخه‌های دیگری از این روایت وجود دارد که چندان قابل اعتماد نیستند. این نسخه‌ها عبارتند از:

- نسخه مشتمل بر «کُلَّهُ»: بر اساس نسخه‌ای که در کتاب «عوالي اللثالی العزیزیه» نقل شده این روایت با زیاده‌ای بیان شده که دو احتمال در آن وجود دارد. روایت این‌گونه نقل شده است: «وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي الرَّجُلِ يُضْرَبُ عِجَانُهُ فَلَا يُمَسِّكُ غَائِطَهُ وَلَا بَوْلَهُ أَنَّ فِي ذَلِكَ كُلَّهُ الدِّيَّةَ كَامِلَةً» (احسائی، ۱۴۰۵ ق.)

این دو احتمال عبارتند از: ۱- کله، یعنی فی کل واحد من الموردين؛ ۲- کله، یعنی فی کل الموردين.

- نسخه دیگری موجود است (طوسی، ۱۴۰۷ ق.) که در جمله «يُضْرَبُ عَلَى عِجَانِهِ»، حرف «علی» حذف شده است. این نسخه به جهت آنکه تأثیری در موضوع بحث ما ندارد، لذا به آن نمی‌پردازیم.

احتمالات موجود در روایت اسحاق بن عمار به شرح زیر است:

احتمال اول: این امکان وجود دارد که «واو» در جمله «فَلَا يَسْتَمْسِكُ غَائِطُهُ وَ لَا بَوْلُهُ أَنْ فِي ذَلِكَ الدِّيَةِ كَامِلَةً» به معنی «او» باشد و ذهاب هر یک از این منافع، سبب جداگانه برای دیه کامل باشد. این احتمال را مجلسی اول در کتاب روضة المتقین فی شرح من لا يحضره الفقيه بیان کرده است، (اصفهانی، ۱۴۰۶ ق.) اما فقها به آن توجهی ننموده‌اند.

این احتمال هر چند مورد بی‌مهری اکثر فقها قرار گرفته است، اما باید دانست احتمالی بسیار قوی و وجیه می‌باشد و موارد مشابهی را می‌توان یافت که از این تأویل معنایی بهره جسته‌اند. به عنوان مثال صاحب جواهر در روایت معاویه بن وهب راجع به بلوغ دختران، حرف «واو» را به معنای «او» گرفته است، (نجفی، ۱۴۰۴ ق.) یا در روایت حریر نیز این‌گونه است.^۴ در قرآن نیز آیه «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثًى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ» (نساء: ۱۷۶) واو به معنای او می‌باشد، زیرا در غیر این صورت می‌بایست ازدواج دائم با نه زن جایز می‌بود که مخالف با نظر تمام فقها است.

احتمال دوم: به نظر ما ممکن است در این روایت تصحیف رخ داده باشد، به این توضیح که «واو» در اصل «او» بوده باشد. می‌توان به عنوان مؤید، کلام فقها از جمله شیخ طوسی را مورد استناد قرار داد. ایشان در کتاب نهاییه می‌نویسد: «و إذا كسر بعضوُصُ الإنسان أو عجانة، فَلَمْ يَمْلِكْ بَوْلُهُ أَوْ غَائِطُهُ، ففیه الدِّيَةُ كَامِلَةً.» (طوسی، ۱۴۰۰ ق.)

از آنجایی که شیخ الطائفه در کتاب نهاییه، متن روایات فقهی شیعی را بدون اسناد آن‌ها بیان نموده است و در واقع گزیده‌ای از کتاب تهذیب به شمار می‌رود، لذا این احتمال را بسیار تقویت می‌کند که «واو» در اصل «او» بوده یا شیخ به روایاتی دسترسی داشته که آن‌ها به ما نرسیده است.

فقهایی چون ابن ادریس حلی (۱۴۱۰ ق.) و محقق حلی (۱۴۱۲ ق.) نیز عین عبارت نهاییه را در کتاب‌های خویش انعکاس داده‌اند.

احتمال تصحیف در این روایت چیزی نیست که به راحتی از کنار آن بگذریم. بزرگانی همچون میرزای قمی از کثرت وقوع تصحیف در روایات یاد کرده‌اند. صاحب الحدائق نسبت به التهذیب شیخ طوسی می‌گوید: «آنچه که از تحریف و تصحیف (اشتباهات قلمی) در این کتاب واقع شده، قابل شمارش و احصاء نمی‌باشد.» (یحراقی، ۱۴۰۵ ق.)

وحید بهبهانی در کتاب مصابیح الظلام می‌نویسد: «ما مشاهده کرده‌ایم که بسیار در روایات ما تقدیم، تأخیر (جابجایی)، افتادگی، اشتباه، تحریف، تصحیف و... واقع شده است. (بهبهانی، ۱۴۲۲ ق.)»

برخی از محققان بر این باورند که هر جایی که معنای عبارت متکلفانه است، اصل بر مصحف بودن عبارت است، زیرا در چنین مواردی با وجود علم اجمالی به خطا، نمی‌توان اصالت عدم الخطا را جاری ساخت. (شیری، ۱۳۸۰ ش.) این که در محل بحث، دو منفعت را یکی به حساب آورده و آن را استثناء از قاعده عدم تداخل بدانیم، به نظر ما نوعی تکلف و موجب تعجب است.

احتمال سوم: احتمال دیگری که در مورد این روایت مطرح شده است، عبارت است از این که الفاظ این روایت به گونه‌ای است که احتمال سقط یا تصحیف به سبب مخالفت با یافته‌های پزشکی در آن وجود دارد، زیرا عجان مربوط به نگاه‌داری ادرار است و عصص مربوط به نگاه‌داری مدفوع است. اگر عجان ضربه ببیند، علی‌القاعده سلس البول پیدا می‌شود نه سلس الغائط، لذا این سؤال به ذهن خطور می‌کند که چگونه در این روایت فرض شده که به عجان ضربه وارد شده و

بی‌اختیاری مدفوع نیز حاصل شده است. این احتمال موجب بی‌اعتمادی نسبت به ضبط دقیق حدیث را فراهم آورده است.

البته به نظر ما این اشکال به روایت قابل رفع است، زیرا بر اساس یافته‌های پزشکی آنچه که موجب سلس البول یا سلس الغائط می‌شود، آسیب به اعصابی است که در محدوده انتهایی ستون فقرات وجود دارد. عصص در روایات همان دنبالچه است که اعصاب مربوط به دستگاه ادرار و مدفوع از میان آن گذشته است و در اثر آسیب به عصص یا همان دنبالچه ممکن است بی‌اختیاری ادرار یا مدفوع حاصل شود و عجان هم که به مابین قبل و دبر است در واقع همان محدوده استخوان دنبالچه است که با آسیب به این نقطه نیز ممکن است عصب‌های دفع ادرار و مدفوع آسیب‌دیده و بی‌اختیاری ادرار و مدفوع حاصل شوند، لذا این دو عضو کارایی متفاوتی ندارند و این مؤید آن است که روایت که ضربه به عجان را مطرح کرده، این احتمال را داده باشد که یا بی‌اختیاری ادرار پیدا کرده باشد یا بی‌اختیاری مدفوع، هرچند هر دو نیز با هم امکان‌پذیر است.

احتمال چهارم: احتمال دیگر که به نظر ما می‌رسد، آن است که این روایت اصلاً متعرض بحث تعدد دیه نشده است، بلکه آنچه که از آن سخن می‌گوید آن است که برای بی‌اختیاری ادرار یا بی‌اختیاری مدفوع دیه کامله است نه ارش و حکومت، زیرا اگر حضرت می‌خواست بفرماید که برای این دو منفعت یک دیه است، می‌توانست بفرماید: «انّ فی ذلک الدّیه الواحده.»

برخی از فقها نیز از این حدیث دیه کامله را استنباط کرده‌اند نه دیه واحده را، چنانکه صاحب ریاض پس از نقل این روایت می‌گوید: «در هر صورت در اینجا منفعت مهمی از بین رفته است. بنابراین وجوب دیه به صورت کامل مناسب آن است.» (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸ ق.)

احتمال پنجم: برخی از فقهای معاصر همچون آیت... مظاهری (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت... مظاهری، ۱۳۹۱ش.) بر این باورند حضرت دیه شکسته‌شدن عجان را بیان فرموده‌اند نه دیه منفعت آن را که عبارت باشد از بی‌اختیاری ادرار و مدفوع، چنانکه در روایت دیگری دیه شکستن بعصوص را مشاهده می‌کنیم.^۵

البته به نظر ما این احتمال بعید است، زیرا در روایت «يُضْرَبُ عَلَيَّ عِجَانِهِ» آمده است، نه کسر عجان و ممکن است در اثر ضربه به عجان و بدون آنکه شکستگی حادث شود، بی‌اختیاری ادرار حاصل شود، چراکه ممکن است اعصابی که در این ناحیه قرار دارند ضربه دیده و به بی‌اختیاری ادرار منجر شوند، ضمن این که برای ضرب خصوصیتی نیست، بلکه آنچه که مهم است آن منافی است که از بین رفته است، مگر آن که سلب منافع قرینه بر شکستگی عجان باشد و قرینیت نیز به لحاظ حال متعارف و معمول در خارج باشد که با سلب منافع معمولاً شکستگی همراه است، البته کلمات فقها که تعبیر کسر داشته‌اند، مؤید این احتمال است. در هر صورت این احتمال به نفع نظریه عدم تداخل است، چون دیه کسر استخوان را می‌گوید و نظر به سلب منافع ندارد، ولی به نظر ما احتمالی خلاف ظهور است، چون نمی‌توان در تعیین دیه به اصل ضربه و کسر استخوان توجه داشت و به سلب منافع توجه نداشت، خصوصاً که امام صادق (ع) شرح واقعه و موضوع حکم را از لسان خودشان بیان می‌کنند و امام در بیان موضوع حکم اشتباه نمی‌کنند و احتمال این که تلقی عرفی را حکایت کرده باشند، بعید است، یعنی این تلقی که معمولاً ضربه بر عجان با سلب منافع بدن در کنترل ادرار و غائط همراه است، بلکه امام خودشان این ارتباط را برقرار کرده‌اند.

همان گونه که بیان شد، مستند کلام فقها روایت اسحاق بن عمار بود که همراه احتمالات موجود در آن از نظر گذشت. این که بسیاری از فقها - علی‌الخصوص فقهای

متقدم - متعرض چنین فرعی [بی‌اختیاری ادرار و مدفوع با هم] نشده‌اند، این خود می‌تواند بهترین دلیل باشد بر این‌که یا این روایت را معتبر ندانسته‌اند و یا فهم آن‌ها از این روایت، اثبات یک دیه برای دو منفعت نبوده است، ضمن این‌که کلام فقها نیز واحد نبوده و اختلافاتی با یکدیگر داشت. مجموع این احتمالات و مؤیداتی که بیان شد، موجب می‌شود که ما نتوانیم به ظاهر این روایت استناد نماییم و بر اساس آن با دو قاعده پذیرفته‌شده در فقه مخالفت نماییم. این دو قاعده عبارتند از قاعده «عدم تداخل اسباب» (تراقی، ۱۴۱۷ ق.) و قاعده «ان ما یکون فی الانسان واحداً فیه الدیه» (سبزواری، ۱۴۱۳ ق.) که در ابتدای مقاله در بحث مبانی مورد بحث قرار گرفت.

بررسی ماده قانونی: قانون مجازات اسلامی در ماده ۶۵۲ از دست‌دادن ضبط ادرار و مدفوع را مشمول دیه کامل دانسته است. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه صدمه‌ای که به حد فاصل بیضه‌ها و مقعد وارد شده است، موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع یا هردو گردد، یک دیه کامل دارد.»

ظاهراً در تنظیم این ماده قانونی، قانون‌گذار رعایت جانب احتیاط را کرده و از حد دلالت روایت اسحاق بن عمار که در خصوص بی‌اختیاری ادرار و مدفوع وارد شده، بیرون نرفته است، لذا احتمالاتی که در دلالت روایت مورد استناد از نظر گذشت، در تفسیر این ماده نیز راه دارد.

نکته دیگر قابل توجه در این ماده آن است که در بیان نوع ضربه وارده بر انسان، به بدن مرد توجه داشته است، زیرا از «حد فاصل بیضه‌ها و مقعد» سخن می‌گوید در حالی که مرد در این نوع جنایات خصوصیتی ندارد و تفسیرش در مورد زنان آن است که بگوییم «حد فاصل میان دهانه مثانه و دبر.»

از دیگر اشکالات این ماده قانونی این است که صدمات منجر به بی‌اختلالی ادرار یا مدفوع، اختصاص به ضربات وارده به حد فاصل بیضه‌ها و دبر (عجان) ندارد، خصوصاً در تصادفات رانندگی که بسیار پیش می‌آید، شخص بر اثر ضربات مغزی یا ضربات نخاعی مسلوس و مبطون می‌شود و تا آخر عمر خویش از بی‌اختیاری ادرار و مدفوع رنج می‌برد.

در قانون مجازات، ماده دیگری نیز به ضبط مدفوع اختصاص یافته است. ماده ۶۵۱ بیان می‌دارد: «شکستن استخوان دنبالچه، موجب ارش است، مگر آنکه جنایت مزبور باعث شود مجنی‌علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد که در این صورت دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد، ولی قادر به ضبط باد نباشد، ارش آن نیز پرداخت می‌شود.»

قانون‌گذار، حکم دیه را برای ضبط مدفوع در دو ماده بیان نموده است، در حالی که لزومی به این امر نبود و بهتر بود هر دو ماده را تلفیق نموده و به ماده واحدی تبدیل می‌نمود، البته در این ماده اشاره به عدم ضبط باد نیز شده است که این موضوع نیز در ماده جداگانه یا در ضمن همان ماده بیاید.

نتیجه‌گیری

- ۱- مفهوم «قاعده عدم تداخل اسباب» عبارت است از این‌که هر سببی، مسبب جداگانه و مستقل می‌طلبد. بر اساس این قاعده چنانچه در اثر جنایتی، چند عضو یا منفعت مجنی‌علیه مورد صدمه و آسیب قرار گیرد، دیه هر یک به صورت جداگانه محاسبه خواهد شد و تداخلی صورت نخواهد گرفت.
- ۲- قاعده زوج و فرد که از مهم‌ترین قواعد باب دیات است، نه تنها دلالت بر دیه اعضای ظاهری دارد که دیه منافع بدن را نیز شامل می‌شود. به عنوان مثال جنایت بر بدن که موجب بی‌اختیاری ادرار شود، بر اساس همین قاعده موجب دیه کامل می‌باشد، هرچند هیچ روایت جداگانه‌ای مبنی بر دیه آن در دست نمی‌باشد.
- ۳- در جنایتی که به بی‌اختیاری ادرار و بی‌اختیاری مدفوع بینجامد، علی‌رغم آنکه وجداناً و عرفاً این دو، دو منفعت جداگانه به شمار می‌آیند و بر اساس قواعد «عدم تداخل اسباب» و «دیه اعضای زوج و فرد» باید دو دیه جداگانه برای آن در نظر گرفته شود، اما مشهور فقها آن‌ها را در حکم یک منفعت دانسته‌اند و از این دو قاعده تخطی کرده‌اند. مستند حکم فقها، روایت اسحاق بن عمار است. بر اساس این روایت در صورتی که این دو جنایت با یک ضربه حاصل شوند، تداخل دیات صورت می‌پذیرد.
- ۴- روایت اسحاق بن عمار، علی‌رغم اعتبار سندی آن، از جنبه دلالتی با اشکالات و احتمالات متعددی روبرو بوده و توانایی روبروشدن با قواعدی همچون قاعده عدم تداخل اسباب را ندارد، لذا اگر در اثر صدمه یا جنایتی که منجر به بی‌اختیاری ادرار و مدفوع با هم شود، باید برای هر یک مستقلاً دیه پرداخت گردد.
- ۵- مواد ۶۵۲ و ۶۵۳ قانون مجازات اسلامی باید بر اساس قاعده عدم تداخل اسباب اصلاح شود، بدین‌گونه که ابهام آن برطرف و تصریح به تعدد دیه گردد، خصوصاً در باب نفوس که مبنای فقها در آن بر احتیاط است.

پی‌نوشت‌ها

1. Urinary Incontinence

2. Fecal Incontinence

۳. قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بَعْصًا فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ وَلِسَانُهُ وَعَقْلُهُ وَفَرْجُهُ وَانْقَطَعَ جَمَاعُهُ وَهُوَ حَيٌّ بِسِتِّ دِيَارٍ.

۴. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيْرٍ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: «كُلَّمَا غَلَبَ الْمَاءُ رِيحَ الْحَيْقَةِ، فَتَوَضَّأَ مِنَ الْمَاءِ وَ اشْرَبَ، وَ إِذَا تَغَيَّرَ الْمَاءُ وَ تَغَيَّرَ الطَّعْمُ، فَلَا تَتَوَضَّأُ وَ لَا تَشْرَبُ.»

۵. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ كَثُرَ بُعْضُوهُ فَلَمْ يَمْلِكْ اشْتَهُ مَا فِيهِ مِنَ الدِّيَةِ فَقَالَ الدِّيَةُ كَامِلَةٌ. (وسائل الشيعة، جلد بیست و نهم، ص ۳۷۰)

فهرست منابع

ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ ق.). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، سه جلدی، جلد سوم، چاپ دوم، ص ۳۹۱.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ق.). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چهار جلدی، جلد چهارم، چاپ دوم، ص ۱۳۱.

ابن فهد حلی، جمال‌الدین احمد بن محمد. (۱۴۰۷ ق.). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، پنج جلدی، جلد پنجم، چاپ اول، ص ۳۴۹.

احسائی، محمد بن علی. (۱۴۰۵ ق.). عوالی الثالی العزیزیه. قم: دارسیدالشهداء للنشر، چهار جلدی، جلد چهارم، چاپ دوم، ص ۶۴۲.

بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ ق.). الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بیست و پنج جلدی، جلد پنجم، چاپ اول، صص ۷۶، ۱۲۰.

- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل. (۱۴۲۲ ق.). *مصابیح الظلام*. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی، یازده جلدی، جلد اول، چاپ اول، ص ۱۴.
- بهبجت فومنی، محمدتقی. (۱۴۲۶ ق.). *جامع المسائل*. قم: نشر دفتر معظم‌له، پنج جلدی، جلد پنجم، چاپ دوم، ص ۵۴۵.
- تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۸ ق.). *تنقیح مبانی الاحکام - کتاب الديات*. قم: دارالصدیقة الشهيدة (س)، تک جلدی، چاپ اول، صص ۲۴۳، ۲۶۷.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق.). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام، سی جلدی، جلد بیست و نهم، چاپ اول، ص ۳۶۵.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ ق.). *هدایة الامه الی احکام الائمة*. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، هشت جلدی، جلد هشتم، چاپ اول، ص ۵۳۳.
- خمینی، سیدروح‌الله. (بی‌تا). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، دو جلدی، جلد دوم، چاپ اول، ص ۵۸۷.
- خوانساری، سیداحمد بن یوسف. (۱۴۰۵ ق.). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، هفت جلدی، جلد ششم، چاپ دوم، ص ۲۴۶.
- خوئی، سیدابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق.). *مبانی تکمله المنهاج*. قم: مؤسسه احیای آثار الامام الخوئی ره، چهار جلدی، جلد چهارم، چاپ دوم، ص ۴۵۱.
- روحانی، سیدصادق. (۱۴۱۲ ق.). *فقه الصادق علیه السلام*. قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق (ع)، بیست و شش جلدی، جلد بیست و ششم، چاپ اول، ص ۲۹۷.
- سبزواری، سیدعبدالعلی. (۱۴۱۳ ق.). *مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه المنار، سی جلدی، جلد بیست و نهم، چاپ چهارم، صص ۲۴۴، ۲۷۱، ۲۸۷.
- سیوری، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ ق.). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌ا... مرعشی نجفی، جلد چهارم، چاپ اول، ص ۵۰۷.

شبیروی، سیدمحمدجواد. (۱۳۸۰ ش.). درنگی در واژه تنقبت در زیارت عاشورا. فصلنامه علوم حدیث. شماره بیست و یکم، ص ۴۲.

طباطبائی حائری، سیدعلی. (۱۴۱۸ ق.). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام، شانزده جلدی، جلد شانزدهم، چاپ اول، صص ۴۸۹-۴۸۸.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ ق.). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی، تک جلدی، چاپ دوم، ص ۷۶۹.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق.). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ده جلدی، جلد دهم، چاپ چهارم، صص ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۸.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ ق.). الفهرست. قم: نشر الفقه، تک جلدی، چاپ اول، ص ۱۵.

عاملی، سیدجواد. (بی‌تا). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. بیروت: دارالاحیای التراث العربی، یازده جلدی، جلد دهم، چاپ اول، ص ۴۳۹.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ ق.). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، سه جلدی، جلد سوم، چاپ اول، ص ۶۸۱.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ ق.). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، نه جلدی، جلد دوم، چاپ دوم، صص ۴۲۸، ۶۸۱.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۸ ق.). المختصر النافع فی الفقه الامامیه. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، دو جلدی، جلد دوم، چاپ ششم، ص ۳۱۰.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ ق.). تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، شش جلدی، جلد پنجم، چاپ اول، ص ۶۱۲.

فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ق.). كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، یازده جلدی، جلد یازدهم، چاپ اول، ص ۳۸۶.

فتحی بهنسی، احمد. (۱۴۰۹ ق.). *القصاص فی الفقه الاسلامی*. قاهره: دارالشروق، تک جلدی، چاپ پنجم، ص ۱۱۸.

فیض کاشانی، محمدمحسن. (۱۴۰۶ ق.). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، بیست و شش جلدی، جلد شانزدهم، چاپ اول، ص ۶۸۶.

فیض کاشانی، محمدمحسن. (بی‌تا). *مفاتیح الشرائع*. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌ا... مرعشی نجفی، سه جلدی، جلد سوم، چاپ اول، ص ۱۴۵.

کاشانی، ابی‌بکر. (۱۴۰۹ ق.). *بدائع الصنائع*. پاکستان: المكتبة الحیبیة، هفت جلدی، جلد هفتم، چاپ اول، ص ۳۱۳.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، هشت جلدی، جلد هفتم، چاپ چهارم، صص ۳۱۳، ۳۲۵.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق.). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، بیست و شش جلدی، جلد بیست و چهارم، چاپ دوم، ص ۹۱.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۶ ق.). *ملان الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار*. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌ا... مرعشی نجفی، شانزده جلدی، جلد شانزدهم، چاپ اول، ص ۵۳۹.

مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ ق.). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چهارده جلدی، جلد دهم، ص ۳۸۵.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق.). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چهار جلدی، جلد چهارم، چاپ دوم، ص ۲۵۳.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۲ ق.). *النهایه و نکتها*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، سه جلدی، جلد سوم، چاپ اول، ص ۴۴۱.

مدنی کاشانی، آقارضا. (۱۴۰۸ ق.). *کتاب‌الدیات*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، تک جلدی، چاپ اول، ص ۲۵۳.

مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه. نرم‌افزار گنجینه آرای فقهی قضائی.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق.). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دارالاحیای التراث العربی، چهل و سه جلدی، جلد بیست و ششم: ص ۲۷؛ جلد چهل و سوم: صص ۲۸۱-۲۸۲.

نراقی، مولی‌احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ ق.). *عوائد الایام فی بیان الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، تک جلدی، چاپ اول، ص ۳۰۴.

پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌... مظاهری. (بی‌تا). ارائه الکترونیکی در:

<http://www.almazaheri.ir/Farsi/Print/Print.aspx?TBName=Lesson&ID=284>

پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌... مکارم شیرازی. (بی‌تا). ارائه الکترونیکی در:

<http://makarem.ir/websites/farsi/estefra/?mit=770>

پایگاه اینترنتی وکالت. (بی‌تا). ارائه الکترونیکی در:

<http://www.vekalat.org/tazehlist.php?cat=1&newsnum=38927>

پایگاه اینترنتی ولیعصر، درس خارج آیت‌... حسینی قزوینی. (۱۳۸۸ ش.). ارائه الکترونیکی در:

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=moqaren&id=10>

یادداشت شناسه مؤلفان

علیرضا فجرى: پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، قم، ایران. (نویسنده مسؤل)

پست الکترونیک: ar.fajri@gmail.com

رضا اسفندیاری (اسلامی): دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، قم، ایران. ایران.

عبدالعلی توجهی: استادیار دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

Multi compensation for felonies causes the Urinary incontinence and fecal incontinence

AliReza Fajri

Reza Esfandyari (Eslami)

AbdolAli Tavajohi

Abstract

In Islamic law if urinary and fecal incontinence were the results of two felonies, the compensation would be two. But in one single felony, most of scholars believe one compensation is enough not two, and this is just due to one hadith about it. Since it is not supported by medical studies, alterations or heresy and..., it cannot stand against the rule of non-combination of the causes and so the two-compensation idea in one felony seem validated and stable. In this article we will discuss different opinions to prove what the exact and valid idea of Islam is.

Keywords

Urinary Incontinence, Fecal Incontinence, Combination of the Causes